

تنهای مهجور!

حسن روحانی را در یک عیارسنجی با شاخص انقلاب اسلامی و مختصات اسلام ناب مطمح نظر شارح انقلاب اسلامی می توان استثنائی ترین رئیس جمهور از میان روسای جمهور ۴ دهه گذشته ایران محسوب کرد که از نحیف ترین و رقیق ترین میزان الفت و التفات با آموزه ها و مبانی اندیشگی و ساختاری انقلاب اسلامی و حکومت متصل به آن برخوردار است. نحافتی که بصورت تبعی مانع از آن شده تا روحانی بتواند در قامت سپهسالاری خوش بنیه در سنگر مجاهدت و محافظت از آرمان ها و مواعید و مضامین در دستور کار انقلاب اسلامی، جلوه گری کند. به عبارت دیگر در منظومه اندیشگی و مختصات فکری و فهم و دانش و گفتمان دولت تدبیر و امید، خمینی و منظومه فکری خمینی در منتهی الیه مهجوریت واقع شده و امام انقلاب و انقلاب امام و مفاهیم و مبانی و معاریف ناشی از آن «امام و انقلاب» در چشم انداز سیاسی مطمح نظر حسن روحانی کاملاً در انزوا و انزال، کُرَنر و ناممکن شده!

اصرار و ابرامی که حسن روحانی از ابتدای ورودش به کاخ ریاست جمهوری داشت و دارد تا کابینه تدبیر و امید را با لوگوی تعامل با دنیا یا نورمالیزیشن «برند» کند شاخصی بارز از تباین وی و مبانی معرفتی وی با آرایه های اپیستمولوژیک انقلاب خمینی و خمینی انقلاب است.

برندی که پیوستن و الحاق و ادغام جمهوری اسلامی ایران در کاروان نظام بین الملل را مراد می کند تا به تعبیر موضعانش بتوانند از آن طریق سهم و حق و جایگاه شایسته و بایسته ایران در نظام بین الملل را بشیوه هم سوئی یا کنار آمدن با هژمونی فائق و مسلط «آمریکا محورانه» احصا نمایند!

بر همین مبنا است که وقتی حسن روحانی می گوید:

مسیر ما با دنیا مسیر تعامل و دوستی است. برخی فکر می کنند، تعامل سازنده به معنای این است که با غربی ها رو در رو لبخند بزنیم و صحبت کنیم، اما تعامل سازنده به معنای مناسب کردن روابط بین المللی برای صادرات کالا، اشتغال جوانان، واردات راحت تر کالاهای سرمایه ای و مواد اولیه است. مگر در دنیای امروز کشوری می تواند بدون رابطه با دنیا به پیشرفت برسد؟ قرآن نیز به ما خاطر نشان می کند «ان ارض الله واسعه» که دنیا باز و زمین وسیع است و راه بیفتید و در جهان سیر کنید اما برخی می گویند «ارض الله» ایران است و از مرز که خارج شویم، افکار ما را میزدند، ما را گول میزنند و برخی هنوز عظمت ملت ایران را باور نکرده اند.

این در حالی است که رهبری نظام در نقطه مقابل روحانی و چشم انداز تعامل گرایانه روحانی با صراحت می گویند:

موضوع «جهانی شدن» و توصیه آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها به ایران برای پیوستن به «خانواده جهانی» نمونه بارزی از بازتولید فرهنگ وابستگی است. مخالفت با پیوستن به آنچه طرف غربی جامعه جهانی می نامد، به معنای مخالفت با ارتباطات خارجی نیست بلکه به معنای مقاومت در مقابل فرهنگ تحمیلیِ قدرتهای بزرگ بر اقتصاد، سیاست و امنیت کشور است.

این دوئیت را باید برون ریخت تضاد و تباین فهم و سطح درک و شعور و دانش حسن روحانی و دولت تدبیر و امیدش با محکّمات و مفردات و مسلمات ایدئولوژی انقلاب اسلامی محسوب کرد که متدرجاً موجبات اختگی و استهلاک و سایش کرانه های انقلاب را از طریق روزمرگی کردن انقلاب و حاملان انقلاب، فراهم می آورد.

عصاره اهتمام روحانی در رویکرد تعامل گرایانه اش با نظام کدخدا محورانه مطمح نظر ایشان را می توان به راهبرد «خرگوش باهوش» تشبیه کرد که طی آن ساکنان جنگل بجای ماندن در یک دغدغه دائمی بابت طعمه سلطان جنگل شدن و زیستمانی توأم با جنگ و گریزی مستمر با قوه قاهره و فائقه سلطان، جنگلیان بکوشند تا با برسمیت شناختن قوه فائقه «سلطان جنگل» داوطلبانه ضمن تهیه و تقدیم طعام روزانه «سلطان» زیستی فارغ از کمین سلطان را ما به ازا کنند!

با این تفاوت که رویکرد روحانی عاری از هوشمندی خرگوشانه است تا به فراست بتواند سلطان جنگل را مفتون حیل خود کرده و به مهلکه چاه تفرعن بیاندازد!

(۱- نگاه کنید به کلیله و دمنه، داستان خرگوش باهوش)

خط فاحش روحانی ناشی از فهم ناصواب ایشان از جهان و مناسبات حاکم بر این جهان و تعامل خوش خیالانه ایشان در جهانی با مناسبات استعلائی آمریکا محورانه است.

خیر جناب روحانی!

تعامل و پیوستن به جامعه جهانی که حضرتعالی مراد می کنید اگر غفلت تاریخی نباشد قطعاً ناشی از مسکنت اندیشگی است.

دنیاى بدان معنا که شما مراد می کنید وجود خارجی ندارد. دنیاى موجود دنیاى است تقسیم شده بین تسلیم شده ها به تمامیت هژمونی آمریکا و یک کشور منحصر بفرد که تسلیم این هژمونی نشده و تمامیت این هژمونی را به چالش کشیده.

باشندگان چنین دنیائی هر کدام بسته به وزن و شان و فرهی و نحافت شان، مقهور مهابت کدخدا تن به مناسبات مهتری - کهتری تحمیلی کدخدا داده و با تسلیم به ایشان و تقدیم پیش کشی متوقع به ایشان، سهمیه حقآبه زیستمان خود ذیل اقتدار کدخدا را جیره جوئی می کنند. اگر هم استثناهای روسی یا چینی را می بینید ایشان نیز نوعاً ذیل اقتدار فرهنگی آمریکا و تسلیم هژمونی فرهنگی آمریکا و تن دادن به اباحه سالاری آمریکائی تنها سهمی بیشتر از کیک قدرت موجود نزد کدخدا را مطالبه جوئی و چالشگری می کنند.

تفاوت ها بر سر سهم خواهی اقتصادی و سیاسی است در حالی که بالاتفاق هژمونی فرهنگی کدخدا را تمام قد برسمیت شناخته و ذیل چنان مرجعیت اباحه سالارانه ای، اقامه دعوی می کنند.

تصور نفرمائید تا آن اندازه ساده اندیشیم که همراهی روسیه در سوریه را به حساب رستگار شدن و پیوستن پوتین به دامن اسلام انقلابی و ناب محمدی می گذاریم!

آنقدر احمق نیستیم که ندانیم دعوای روسیه بر سر سوریه هم سو با دغدغه ما نیست و تنها حزم اندیشی حکم مان می کند تا از تضاد منافع اجامر بهره برداری حاذقانه کنیم والا تقید مشترک ایشان به ثلاثی «بخور - بخواب - بمیر» را به فراست متفطنیم!

در این میان اگر غفلت و مذمتی است متوجه دیوانیانی است که «امام انقلاب» و «مرام انقلاب» را مهجور تدبیر و امید واهی شان کردند!

جناب روحانی!

اگر «امام انقلاب» در تلخ نامه ۵۹۸ بر این بداهت اذعان می داشت که:

«خداوندا، در جهان ظلم و ستم و بیداد، همه تکیه گاه ما تویی، و ما تنهای تنهائیم و غیر از تو کسی را نمی شناسیم و غیر از تو نخواسته ایم که کسی را بشناسیم»

جناب روحانی - این تنهائی تقدیر ما نیست. تکلیف مان است!

امام را و اسلام امام را و انقلاب امام را نفهمیدید جناب روحانی! تنهائی منظور امام ادبار از هژمونی «هم ریختی» در فرهنگ متفرعانه آمریکائی و اقبال به همگنایی «یک ریختی» در فرهنگ دین محورانه ای است که انقلابش «نویدش و امیدش» را عهده داری می کرد. تنهائی یک ریختانه (ایزومورفیک) انقلاب خمینی، ما به ازای چالشگری با هم ریختی (همومورفیک) تحمیلی لیبرال دمکراسی آمریکائی است. چالش انقلاب خمینی با هژمونی فرهنگ آمریکائی چالشی است در حد فاصل

جوامع هم ریخت (همومورف) که هم ریختی خود را مدیون انحلال شخصیت شهروندانش ذیل منیت و تفرعنی خویش کامانه اند با جامعه یک ریخت (ایزومورف) و موعود در اندیشه دین محورانه که یک ریختی شهروندانش را مرهون مستحیلی ذیل هیچ انگاری خود در مقابل همه چیز انگاری خدای خود اند. (۲)

تباینی محصول و محصور در دو گانه «دعوت به خویش» تا «دعوت به هیچ» در حد فاصل لیبرال دمکراسی غرب مهترانه تا خداسالاری دین محورانه.

جناب آقای روحانی!

انقلاب خمینی را نمی توان با انگشده «تعامل» در فرهنگ مبتذل و مسلط و فراگیر آمریکائی، توزین و توزیع و تفهیم و تبیین کرد. دغدغه اسلام خمینی و انقلاب خمینی کرامت انسان به اقتفای بی همه چیزی «انسان» در مقابل همه چیزی «خداوند انسان» بود.

اذعان خمینی بر «هیچ ام و هیچ که در هیچ نظر فرمائی» تعارف و شوخی و شعر و شعار و نغز و نظم و نثر خمینی نبود. (۳)

ابرام خمینی بر «نیستم نیست که هستی همه در نیستی است» مانیفست انقلاب خمینی در مقابل هژمونی فرهنگی «شیطان بزرگی» بود که با دعوت انسان به «خودبینی خویش کامانه» بستر ساز تفرعنی شد که اینک گشاده رویانه و آغوش گشایانه از داعش تا فواحش را هم زمان و توامان بارداری و میزبانی و عهده داری می کند. (۴)

تعامل انقلاب خمینی با هژمونی تفرعن و ابتذال همه کس کُش آمریکائی قرینه ای اشبه به لطیفه امتزاج طهارت با کثافت است! (۵) امتناع تعامل بین انسان در «تراز اسلام» با انسان در «تراز شیطان» قرینه فرجام «درسو اوزالآ» اثر درخشان «آکیرو کوروساوا» کارگردان شهیر ژاپنی است.

شکارچی پیر و بی آرایش و با صفائی که در عمق طبیعت خشن سیبری چابکانه و چالاکانه و سبکبالانه و زلال و شاداب و شفاف با طبیعت و در طبیعت به «این همانی» رسیده بود و تنها در فردای بیرون کشاندنش از «طبیعت و حریت» و الحاقش به شهریت و مدنیت در مدرنیته «ولادی وستوک» بود که به اسم «تعامل با تمدن» پژمرد و افسرد و جنازه گمنام اش پایان بدفرجامی اش در گوشه ای از دهکده جهانی کدخدا شد! (۶)

جناب آقای روحانی

انقلاب خمینی اگر صفوت و جلالتی دارد آن صفوت و جلالت را مدیون

خودباشی و بیرون باشی از چرخه تعامل تیول دارانه حضرت کدخدا است. زنده باشی این انقلاب مدیون خودباشی و بشاشی این انقلاب ما به ازای تحاشی آن از بره باشی چوبدارانه حضرت کدخدا است. با نام «تعامل» این انقلاب را به تیولداری جهانی کدخدا قلمه زدن بمعنای بی فردائی این انقلاب و بی مقداری این نظام و و پژمردگی و افسردگی و دلمُردگی خمینی صفتانی است که با «درسوی» مهربان «کوروساوا» به هم فرجامی و بدفرجامی تلخکامانه خواهند رسید!

- ۱- نگاه کنید به کلیله و دمنه - داستان خرگوش باهوش و شیر کم هوش
- ۲- توضیحات بیشتر را در مقاله «از سماحت یک ریختی تا ملالت هم ریختی» ببینید
- ۳- اشاره به سروده «نیستم نیست که هستی همه در نیستی است - هیچم و هیچ که در هیچ نظر فرمائی»
- ۴- نگاه کنید به مقاله «از داعش تا فواحش»
- ۵- نگاه کنید به مقاله «فرجام و انجام انسان در لیبرالیسم و اسلام»
- ۶- نگاه کنید به «درسو اوزالآ» در ویکی پدیا